

مقایسه نظریه رشد شناختی پیاژه و نظریه اجتماعی فرهنگی ویگوتسکی

استاد: دکتر حسن احدی
دانشجو: عبدالحسین فرهنگی

ویگوتسکی:

وی جنبه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی را در رشد شناختی با اهمیت می‌داند. وی کارکردهای ذهنی را به دو دسته عمده تقسیم می‌کند:

۱- کارکردهای نخستین ذهنی

۲- کارکردهای عالی ذهنی

کارکردهای نخستین به توانایی‌های طبیعی و ناآموخته انسان مانند توجه‌کردن، حس‌کردن و ادراک‌کردن اشاره دارد. در جریان رشد و تحول این کارکردهای نخستین ذهنی تدریجاً به کارکردهای عالی ذهنی یعنی حل مسئله و تفکر تغییر می‌یابند که این تغییر عمدتاً از راه تأثیر فرهنگ و در زمینه تاریخی اجتماعی میسر است. در واقع تبدیل روابط اجتماعی به کارکردهای ذهنی موجب رشد یا تحول شناختی می‌شود. البته این تبدیل نه به‌طور مستقیم بلکه از طریق یک واسطه یا علامت امکان‌پذیر می‌شود.

درونی‌سازی و نقش زبان:

ویگوتسکی در تحول یا رشد زبان سه دوره را متمایز می‌سازد:

۱- گفتار اجتماعی (بیرونی): نقش این گفتار کنترل رفتار دیگران است پیش از ۳ سالگی .

۲- گفتار خود محورانه: مرحله انتقالی گفتار اجتماعی به گفتار درونی . کنترل رفتار خود (۳ تا ۷ سالگی)

۳- گفتار درمانی: با خود و حرف زدن به‌طور بی‌صدا. نقش آن، جهت دادن به اندیشه و رفتار انسان است. پس از ۷ سالگی.

امروزه یکی از مسائل مهم و قابل توجه در زمینه رشد شناخت، تمرکز بر زمینه‌های اختلاف بین نظریه رشد شناختی پیاژه و نظریه اجتماعی فرهنگی لئوویگوتسکی است. مهمترین اختلاف‌ها معمولاً در زمینه‌های اجتماعی، عمل و فعالیت، روش‌های آموزشی و به‌ویژه گفتار خودمحور می‌باشد.

در این جستجو سعی شده است با توجه به مبانی انسانی هر دو نظریه به تفاوت‌ها و همچنین شباهت‌های آنها اشاره شود.

تفاوت‌ها:

تفاوت‌هایی که مطرح می‌شود معمولاً هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ کاربردی است.

ویگوتسکی:

۱- کودک فعال است اما تعامل اجتماعی بین کودک و افراد دیگر برقرار است و تفکر و فرایندهای شناختی از جامعه به فرد داده می‌شود. به عبارت دیگر ویگوتسکی رشد شناخت را در متن جامعه و در ارتباط نزدیک با فرهنگ قرار می‌دهد. در واقع زمینه انجام عمل مهم است یعنی شناخت با مفاهیم فرهنگی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر فعالیت فرد را جامعه و فرهنگ شکل می‌دهد.

۲- رشد زبان پایه، رشد مهارت‌های شناختی است.

۳- گفتار خصوصی عامل رشد و تکامل تفکر و زبان است پایه ارتباط متقابل و اساس اجتماعی دارد، نقش تکوینی دارد و مهمترین پیوند تحولی در انتقال از گفتار بیرونی به زبان درونی شده است. گفتار خصوصی به کودک کمک می‌کند تا به بررسی و تفکر درباره رفتار خود نماید، گفتار خصوصی جهت عملکرد و رفتار کودک را تعیین می‌کند. هدایت خود، رفتار را طرح‌ریزی و سازمان می‌دهد. گفتار خصوصی دوره انتقال از گفتار بیرونی به گفتار درونی است، بنابراین نقش تکوینی دارد. در شرایط دشوار، اشتباهات زیاد از این نوع گفتار بیشتر استفاده می‌شود.

پیاژه:

۱- مهمترین ابزار شناخت خود کودک است، کودک یک کاشف فعال و خودانگیزه است که بدون فشار دیگران فرضیه می‌سازد و آن را آزمون می‌کند. (یعنی تأکید اساسی در شکل‌گیری ساخت‌های ذهنی بر فرد و دیدگاه تجربی کودک است) فعالیت از طریق دو کنش مکمل درون‌سازی و برون‌سازی صورت می‌گیرد.

۲- رشد شناختی پایه رشد زبان است. رشد زبان متأثر از رشد عقلانی و ابزارهای شناختی کودک است.

۳- گفتار خودمحور مانع رشد است (گفتار غیر اجتماعی) گفتار خودمحور بیانگر ناتوانی کودک در انطباق‌دهی دیدگاه‌ها در تبادلات اجتماعی است.

چون یکی از مهمترین تفاوت‌های پیاژه و ویگوتسکی در زمینه گفتار خودمحور و خصوصی است به شرح دقیق‌تر آن می‌پردازیم:

الف) مفهوم تحولی پیاژه

بیانگر ناتوانی در اخذ دیدگاه دیگری و درگیر شدن در ارتباط‌های متقابل است.

ویگوتسکی:

بیانگر تفکر بیرونی است و نقش آن برقراری ارتباط با خود به منظور هدایت و راهنمایی خود است.

ب) سیر تحول پیازه

با سن کاهش می‌یابد.

ویگوتسکی:

در سنین خردسالی افزایش دارد و سپس جنبه بیرون بودن را از دست می‌دهد و به شکل تفکر شفاهی درونی درمی‌آید.

ج) ارتباط با گفتار اجتماعی

پیاژه:

منفی است.

ویگوتسکی:

مثبت است، زیرا در ارتباط با دیگران رشد می‌کند.

د) ارتباط با زمینه

پیاژه:

ندارد.

ویگوتسکی:

با مفاهیم فرهنگی رشد می‌کند و در زمینه‌های مشکل نیز که کوشش شناختی بیشتری لازم است گفتار خصوصی نقش کمک‌رسانی را ایفا می‌کند.

تحقیقات جدید نظر ویگوتسکی را تأیید می‌کنند. به‌ویژه این که هنگامی که کودک با مسئله سختی روبه‌رو می‌شود از گفتار خصوصی بیشتر استفاده می‌کند.

پیاژه:

۴- تأکید بر یادگیری اکتشافی: یعنی روش پیازه کودک محور است و اثر فعالیت‌های آموزشی را مشروط به آمادگی کودک و توانایی جذب و انطباق وی می‌داند، از سویی توجه به مراحل رشد ساختارهای ذهنی که به تعامل ذهن با خود و با دنیای فیزیکی و اجتماعی پیرامون مفهوم می‌دهند، روش‌های آموزشی را مقید به رعایت اصولی می‌کند که بر ویژگی این ساختارها استوار باشند. نقش مسلم غنی‌سازی محیط، تسهیل تعامل‌ها است به طوری که به کشف مستقل از طرف کودک منجر شود.

۵- تعارض شناختی در آموزش مبتنی بر تمرکززدایی به شیوه برخورد ذهن با دنیای فیزیکی. در واقع توجیه پیازه از تمرکززدایی شناختی مبتنی بر نظریه او در مورد تعادل شناختی و هموزن بودن تعامل‌های فیزیکی و اجتماعی است یعنی هر نوع برهم‌خوردگی در تعامل‌های درون و بین فردی یا اجتماعی که تعادل را مختل سازد. دست‌یابی به تعادل عالی‌تر را سبب می‌گردد. بنابراین به نظر پیازه هم تضاد ذهنی با ذهن دیگر و هم تضاد درونی فکر و مقاومت موضوع در برابر جذب شدن در ساختارهای ذهن می‌توانند در تعادل اختلال ایجاد کنند و لذا تأکید منحصر بر تعامل‌های اجتماعی نیست.

۶- به عقیده پیازه مراحل رشد شناختی تعیین‌کننده ماهیت تفکر اوست و لذا با آموزش نمی‌توان فراتر از رشد شناختی کودک در او یادگیری ایجاد کرد.

ویگوتسکی:

۴- تأکید بر یادگیری اکتشافی هدایت‌شده، به طوری که شکل‌گیری کلیه فعالیت‌های شناختی را ناشی از تعامل اجتماعی و فعالیت‌های مشارکتی می‌داند. افراد با تجربه و بزرگسالان باید به افراد ناشی و کودکان آموزش دهند. به عقیده ویگوتسکی می‌توان منتظر آمادگی کودک نبود و با دخالت‌های دقیق او را در جهت‌گیری هدایت‌شده درون منطقه مجاور رشد سوق داد. در واقع مربی نقش فعالی را در کمک‌رسانی به سازمان‌دهی ذهنی کودک دارد. البته امروزه برخی از روان‌شناسان مانند برونر با استفاده از اصطلاح سکوسازی سعی دارند از منطقه مجاور رشد، توصیفی تجربی‌تر و عملیاتی بدهند بنابراین معتقدند که اولین تلاش مربی پیرو ویگوتسکی آن است که تغییر و برداشت کودک از موفقیت را دریابد و بر مبنای آن برنامه آموزش خود را ارائه دهد (همان تشکیل داریست) در واقع منطقه مجاور رشد ویگوتسکی همان آمادگی ذهنی موردنظر پیازه است.

۵- تعارض شناختی در آموزش، مبنایی اجتماعی دارد. چنان که تمرکززدایی‌های اجتماعی را مقدم بر تمرکززدایی‌های ناشی از برخورد ذهن با دنیای فیزیکی می‌دانند. به نظر ژبرو و مونی از طرفداران و پیروان ویگوتسکی به علت ارتباط و برخورد با دیگری است که فرد از تمرکز شناختی بر ذهنیت خود رها می‌شود و در موقعیت‌های تنهایی از این امتیاز محروم است. (تمرکز ادراکی است که هنوز در یک طرح کلی ادغام نشده است و تمرکززدایی بر سازمان‌یابی تمرکزها و دیدگاه‌ها دلالت دارد) در واقع در خلال ارتباط دادن اعمال خود با اعمال دیگران است که فرد نظام سازماندهی را در اختیار می‌گیرد.

۶- فرایندهای رشد و تحول به دنبال فرایندهای یادگیری رخ می‌دهند (اینکه کودکان مسئله‌ای را که نمی‌توانند به تنهایی حل کنند با کمک بزرگترها آن را حل می‌کنند. یعنی به کمک

بازی، آموزش رسمی می‌توان کودکان را به سطح رشد بالقوه رسانید (الگودهی، پاداش، پسخوراند و)

نتیجه‌گیری:

روی هم رفته می‌توان گفت که در روش‌های آموزشی متأثر از نظرات پیازه و ویگوتسکی اصل مشترکی وجود دارد و آن تأکید بر ایجاد موقعیت‌های درگیرساز فعالیت کودک است. اما از سوی دیگر تأکید پیازه بر لزوم توازن و تعادل در تعامل‌های درون‌فردی و بین‌فردی و تأکید بیشتر ویگوتسکی بر اهمیت تعامل‌های اجتماعی، تعامل با بزرگسالان و انتقال کلامی موجب شده است تا در مورد این که موقعیت‌های آموزشی باید در تقویت چه نوع تعامل‌هایی بکوشند تفاوت ایجاد شود. اما اگر چه ویگوتسکی بر نقش مربی تأکید می‌کند در عین حال به نظر می‌رسد در این که مربی باید از کجا شروع نماید به وجه اشتراکی که طرفداران ویگوتسکی تحت عنوان سکوسازی و پیازه تحت عنوان آمادگی ذکر کرده است می‌رسیم. در مقایسه ویگوتسکی و طرفدارانش به نظر می‌رسد ویگوتسکی به خاطر تأکید فراوان بر تعامل اجتماعی عوامل زیستی را نادیده گرفته اما طرفداران وی هم به عوامل زیستی و هم عوامل اجتماعی (تعامل اجتماعی) تأکید دارند.

هر دو فعالیت و عمل را قبول دارند ولی پیازه سعی دارد به نقش عمل و فعالیت اهمیت بدهد از حسی حرکتی به عملیات صوری ولی ویگوتسکی شکل‌پذیری فعالیت را در اثر فرهنگ بااهمیت می‌داند. پیازه بیشتر به فرایند عمومی و مشترک فعالیت توجه دارد ولی ویگوتسکی به فعالیت‌های خاص فرهنگی توجه دارد.

نظریه پیازه

ژان پیازه علاقمند به چگونگی استدلال و تفکر کودکان بود. هدف او این نبود که بداند کودکان چه یا چقدر می‌دانند، بلکه وی علاقمند بود که بداند کودکان چگونه می‌دانند. پیازه به این نتیجه رسید که کیفیت ذهنی کودکان با بزرگسالان متفاوت است. چند مفروضه پیازه بدین شرح است:

- ۱- رشد یا تحول نتیجه تأثیر متقابل (تعامل) بین رسش و تجربه است. نوعی تعادل بین ساخت ژنتیکی و تجارب محیطی است.
- ۲- در تعامل بین رسش و تجربه، کودک کاملاً فعال است و از دیدگاه پیازه، فعال بودن کودک موجب برقراری تعامل رسش و تجربه است.
- ۳- رشد طی مراحل صورت می‌گیرد که از قبل برنامه ریزی شده است. بنابراین هر مرحله محل و موقعیتهای ثابتی دارد. هر مرحله واحد صفت توحیدی است. هر مرحله تعادل بین ساخت اجزا و به وجود آمدن یک مجموعه است. هر مرحله واجد دو تراز تهیه و اتمام است، یعنی در یک زمان خاص، فرایندهای روانی در حال پیش رفتن بوده و

سپس به مرتبه ای از تعادل می‌رسند. پایه‌های هر مرحله در مراحل قبلی طرح ریزی شده و خود مقدمه‌ای برای مراحل بعدی است.

چند اصطلاح در نظام پیازه

سازش یا انطباق:

کنش سازش در نظام پیازه، یعنی تعادل بین درون‌سازی و برون‌سازی. این کنش در طول تحول ثابت است.

سازمان:

کنش سازمان معرف رابطه اجزا» با کل است. این کنش در طول تحول ثابت است. به خاطر داشته باشیم که دو کنش سازش و سازمان مکمل یکدیگرند، زیرا سازش زمانی تحقق یافته است که سازماندهی شده باشد. آنچه با مراحل تحول تغییر می‌کند، ساخت‌ها هستند، مانند ساخت حسی حرکتی، ساخت تجسمی، ساخت صوری.

روان‌بینه یا طرحواره:

نخستین واحدهای روانی (شناختی یا عاطفی) فرد است که مرجع پذیرش و سازماندهی داده‌ها است. اساسی‌ترین واحد شناخت است. رفتار و طرز واکنشی است که قابلیت تکرار، تعمیم و سازش دارد. واحد اصلی دانش از نظر پیازه در کودکی روان‌بینه حسی حرکتی است و آن عبارت است از بازنمایی رده‌ای از اعمال حرکتی که برای دستیابی به هدفی به کار می‌رود. پیازه تأکید دارد که اعمال کودک روان‌بنه‌های اولیه ذهنی را شکل می‌دهند.

درون‌سازی (حذب):

وارد کردن داده‌های برونی در روان‌بینه است. فعالیت است (عقلی، عاطفی، حسی حرکتی، ادراکی حسی و ...) که واقعیت را تغییر شکل می‌دهد تا آن را مشابه یک روان‌بینه نماید. تغییر موقت شیء توسط آزمودنی و بنابر وضع وی است. شناخت حاصل درون‌سازی است. لازمه درون‌سازی تغییر محیط است.

برون‌سازی (انطباق):

تغییر دادن روان‌بنه‌ها به‌منظور همسطح شدن با یک موقعیت جدید. برون‌سازی زمانی انجام می‌گیرد که روان‌بنه‌های پیشین کارساز نباشد. فرایند تجدیدنظر در روان‌بنه است. لازمه برون‌سازی تغییر روان‌بنه قبلی است.

به خاطر داشته باشیم که هدف دو فرایند درون‌سازی و برون‌سازی، سازگاری و در نهایت رسیدن به تعادل شناختی است.

روش پیاژه

روش پیاژه روش بالینی است که آمیزه‌ای از مصاحبه و آزمایش است. این روش حد فاصل بین روش مشاهده ساده و روش تجربی است. روش بالینی پیاژه شامل مصاحبه‌ای است که آزمایش‌کننده با آزمودنی برقرار می‌سازد. در این مصاحبه، آزمایش‌کننده از آزمودنی یک سلسله سؤال می‌کند که در طی آن همواره دو شرط باید رعایت شود:

اول: فکر آزمودنی باید قدم به قدم دنبال گردد.

دوم: از کج روی فکر آزمودنی جلوگیری شود.

در این نوع مصاحبه با استفاده از روش استنتاج و معاینه ذهنی پاسخ نامفهوم و یا متناقض مورد پرسش قرار می‌گیرد تا اینکه به‌طور صریح و روشن بیان شوند. در واقع رهبری آزمایش حالتی دوجانبه از سوی آزماینده و آزمودنی دارد. همچنین از طریق روش انتقادی و تلقین مخالف هنگامی که کودک پاسخ خود را ارائه داد، بدون اینکه وانمود شود که پاسخش صحیح یا غلط است، پاسخ او را با ارائه عقاید متفاوت با عقیده وی مورد انتقاد قرار می‌دهیم که منظور و هدف اندازه‌گیری میزان استحکام اعتقادات کودک نیست، بلکه منظور بررسی عمیق فعالیت منطقی فکر کودک و درک مشخصات ذهنی او است. در واقع برای پیاژه نحوه و چگونگی تفکر کودکان مهم است، نه پاسخ صحیح آنها و نه اینکه آنها چقدر می‌دانند، می‌خواست بدانند که کودکان چگونه می‌دانند. لذا پیاژه چگونگی تفکر را هم از پاسخ‌های صحیح و هم از پاسخ‌های غلط استنباط می‌نمود. همچنین در روش بالینی پیاژه از روش دیگری به نام تمرکزگرایی بالینی استفاده می‌شود. در این روش به جای اینکه آزمودنی منطبق با آزمون باشد، آزمون منطبق بر سطح تحول آزمودنی است، یک نوع روش متمرکز بر آزمودنی است.

مراحل رشد ذهنی از دیدگاه پیاژه

پیاژه مراحل رشد ذهنی را به چهار مرحله به شرح ذیل تقسیم می‌کند:

۱- مرحله حسی حرکتی (تولد تا ۲ سالگی)

زیر مرحله اول: بازتاب های کلی

زیر مرحله دوم: واکنش های دورانی نخستین

زیر مرحله سوم: واکنش های دورانی ثانوی

زیر مرحله چهارم: کاربرد روان بنه ها ثانوی در موقعیت های جدید

زیر مرحله پنجم: واکنش های دورانی ثالث

زیر مرحله ششم: بازنمایی ذهنی

۲- مرحله پیش عملیاتی (۲ تا ۷ سالگی)

- زیر مرحله هوش شهودی (۲ تا ۴ سالگی)
- زیر مرحله شکل‌بندی راکد ادراکی (۴ تا ۵ سالگی)
- زیر مرحله برزخ (۵ تا ۷ سالگی)
- ۳- مرحله عملیات عینی (۷ تا ۱۱ سالگی)
- زیر مرحله بروز عملیات منطقی عینی
- زیر مرحله تشکیل ساخت‌های مجموعه‌ای
- ۴- مرحله عملیات صوری (۱۱ تا ۱۶-۱۵ سالگی)

مرحله حسی حرکتی

در این مرحله هوش وابسته به اعمال کودک است. کودک از طریق مشاهده حسی یادگیری را آغاز می‌کند. در واقع تماس کودک با دنیای خارج به شکل عملی است. زیرمرحله اول، بازتاب‌های کلی:

در این مرحله که از تولد تا ۱ ماهگی را شامل می‌شود، رفتار کودک به شکل یک سلسله اعمال انعکاسی است. عمل برون‌سازی یا شناخت واقعیت جهان برونی تدریجاً صورت می‌گیرد. درون‌سازی از همین نخستین مرحله از ظرفیت تکرار، تعمیم، بازپیداوری و بازشناسی برخوردار است. (حافظه‌شناسی)

زیرمرحله دوم، واکنش‌های دورانی نخستین (۴ - ۱ و نیم ماهگی):

نخستین عادات در طفل شکل می‌گیرد و مقدمه یک نوع شرطی شدن به وجود می‌آید. مثلاً اگر بر حسب تصادف طفل انگشت خود را به دهان ببرد، همان حالت لذت ناشی از پستان مادر را خواهد برد. واکنش‌ها دروانی هستند، یعنی تکرار می‌شوند و نخستین هستند، یعنی مربوط به بدن است. نخستین سازش‌های اکتسابی، صورت می‌گیرد.

زیرمرحله سوم، واکنش‌های دورانی ثانوی (۴ - ۸ و نیم ماهگی):

هماهنگی بین دیدن، گرفتن و لمس کردن رخ می‌دهد. واکنش‌های دورانی، ثانوی است، زیرا مربوط به محیط و اشیاء خارجی است. در این واکنش‌ها کودک واقعه جالبی را که خارج از اوست، کشف و دوباره ایجاد می‌کند. زمان جنبه عملی دارد و برای نخستین بار ادراک قبل و بعد به وجود می‌آید.

تمرکززدایی نیز یکی از ویژگی‌های مرحله عملیات عینی است و این مفهوم بدین معناست که کودکان می‌توانند توجهشان را بر جنبه‌های مختلف شیء یا موضوعی به طور همزمان متمرکز کنند. آن‌ها می‌فهمند که اشیا بیش از یک بعد دارند.

اصل هویت یکی از اصول منطقی است که براساس آن خصوصیات اصلی شیء تغییر نمی‌کند. اصل تعادل نیز بیان می‌کند که اگر برابر با باشد و برابر با باشد، پس برابر

است با . درون گنجی نیز اصل منطقی است که نشان می‌دهد بین مقوله روابط سلسله مراتبی وجود دارد.

مرحله عملیات صوری

با گشایش این مرحله، نوجوانی آغاز می‌شود. بزرگترین خصیصه فکری نوجوانان، ظهور بعد ممکن است. عملیاتی که در سطح صوری جداگانه و باناهمترازی تحقق یافته‌اند، در یک منظومه توحید می‌یابند و این چیزی است که شبکه نامیده می‌شود. تغییر ساختاری این مرحله را می‌توان در پنج ویژگی ذیل تقسیم کرد.

۱- عملیات فرضی استنتاجی:

یعنی فرض کردن یک مسئله و نتیجه‌گیری از آن.

۲- منطق قضایا:

کودک از منطق جزء و کل (طبقه‌بندی) به صورت پیشرفته‌ای استفاده می‌کند. روابط را می‌تواند به حالت انتزاعی بیان کند.

۳- جداسدن شکل و محتوا از یکدیگر:

مثلاً بدون حضور اشیا می‌تواند آن‌ها را طبقه‌بندی یا ردیف کند.

۴- تناسب‌ها:

فکر انتزاعی نظام عملیات به توان ۲ یا تناسب‌ها را تشکیل می‌دهد. در واقع عملیات منطقی عینی عملیات به توان یک است. بدین معنا که مستقیماً در مورد اشیا حضور به کار بسته می‌شوند، اما فکر صوری بین روابط، روابطی برقرار می‌سازد.

۵- عملیات ترکیبی:

یکپارچگی و هماهنگی روان‌بنه‌های عملیات انتزاعی یا تشکیل شبکه، ترکیب فکر و عمل و نتیجه‌گیری از آن که نشان‌دهنده هوش انتزاعی و سازمان‌یافته است.

به اعتقاد پیازه در این مرحله نوجوان به بالاترین سطح تعادل‌جویی نایل می‌گردد. گروه تغییر شکل‌های چهارگانه از چهار تغییر شکل همسان () معکوس () متقابل () و همبسته () که از تراکم و حاصل می‌شود.

نظریه اجتماعی فرهنگی ویگوتسکی

ویگوتسکی در این نظریه رابطه شیوه‌های خاص فرهنگی را با رشد مورد بررسی قرار داده است. این دیدگاه بر نحوه‌ای که فرهنگ، ارزش‌ها، اعتقادات، سنت‌ها و مهارت‌های یک گروه اجتماعی به نسل بعدی منتقل می‌شود، تمرکز می‌کند. به عقیده ویگوتسکی، تعامل اجتماعی به‌ویژه گفتگوهای یاری‌گرانه با اعضای آگاه‌تر جامعه برای اینکه کودکان شیوه‌های تفکر و رفتاری را فرا بگیرند که فرهنگ جامعه را می‌سازد، بسیار ضروری است. به عبارت دیگر وقتی بزرگسالان و همسالان خبره‌تر به کودکان کمک می‌کنند، ارتباط بین آن‌ها جزئی از تفکر

کودکان می‌شود، سپس کودکان با درونی کردن این ویژگی‌ها می‌توانند برای هدایت کردن فکر و اعمال خودشان و فراگیری مهارت‌های جدید از زبان درونی خودشان استفاده کنند. ضمن اینکه نظریه ویگوتسکی به‌خصوص در مطالعه رشد شناختی بانفوذ بوده است، اما با دیدگاه پیازه کاملاً متفاوت است.

چنانکه پیازه روش آموزش مستقیم توسط بزرگسالان را بااهمیت نمی‌داند، بلکه بر آموزش اکتشافی (یادگیری اکتشافی) تأکید دارد. در مقابل ویگوتسکی بر روش آموزش مستقیم و روش اکتشافی کمکی (هدایت‌شده) تأکید دارد. به عبارت دیگر ویگوتسکی به یادگیری یاری‌بخش تأکید می‌کند. وی معتقد است کودکان در بسترهای اجتماعی پرمایه‌ای زندگی می‌کنند که بر نحوه سازمان یافتن دنیای شناختی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. فعالیت‌های ذهنی پیچیده مانند توجه ارادی، حافظه سنجیده و مسئله‌گشایی در تعامل اجتماعی ریشه دارند. مفهوم منطقه مجاور (پتانسیل) رشد ویگوتسکی توضیح می‌دهد که چگونه این اتفاق روی می‌دهد، زیرا این مفهوم به تکالیفی اشاره دارد که کودک نمی‌تواند به تنهایی از پس آن‌ها برآید، اما با کمک افراد ماهرتر می‌تواند آن‌ها را انجام دهد. در طول نوباوگی ارتباط در منطقه مجاور رشد عمدتاً غیرکلامی است.

ویگوتسکی بازی و انمودسازی را بستر اجتماعی ایده‌آلی برای پرورش دادن رشد شناختی در اوایل کودکی می‌داند. کودکان در این نوع بازی پیروی از مقررات اجتماعی را یاد می‌گیرند. بازی و انمود کردن منطقه مجاور (یا پتانسیل) رشد منحصر به فرد و بسیار بانفوذی است که طی آن کودکان انواع فعالیت‌های چالش‌انگیز را امتحان می‌کنند و مهارت‌های جدید زیادی را فرامی‌گیرند. گفتار خصوصی اصطلاح دیگری از ویگوتسکی است. براساس این مفهوم وی معتقد است که کودکان برای خودگرانی و هدایت خود با خودشان حرف می‌زنند. چون زبان به کودکان کمک می‌کند درباره رفتارشان فکر کنند و روند اعمال خود را برنامه‌ریزی کنند. ویگوتسکی آن را شالوده همه فرایندهای شناختی عالی، از جمله توجه کنترل‌شده، حافظه سنجیده، برنامه‌ریزی، مسئله‌گشایی و تأمل می‌داند. وقتی کودکان بزرگتر می‌شوند و تکلیف‌ها را آسان‌تر می‌یابند، گفتار خودگردان آن‌ها درونی می‌شود که به آن گفتار درونی می‌گویند. پژوهش‌های اخیر از دیدگاه ویگوتسکی حمایت کرده‌اند.

منبع: روزنامه آفرینش